

نظم نوین نئولیبرال و مرحله انتقالی کنونی

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

درحالیکه کشورهای پیرامونی یا جنوب و درحال توسعه غیردموکراتیک ، شبانه روز به فکر رمزدایی از مسیر تحول و توسعه ویژه خود هستند ، اما که مردم ایران هنوز زیر سلطه رهبر و ولی فقیه و سایه های خدا اسپرند. به لحاظ سیاسی و انهم در یکی از بزرگترین جنبش های اجتماعی (جنبش موسوم به سبز 88) شعار محوری جماعت عاصی (درابتدا) "یا حسین ومیرحسین بود!" به لحاظ فلسفی و پس از چهارده قرن سلطه فرهنگ دینی وامانده ، هنوز تفاسیر فارابی وابن سینا از فلسفه ارسطو تدریس میشود ورهبران سیاسی کپک زده و تروریستی برجامه حکمفرما. به لحاظ سیاسی عقب مانده وقربانی ارتجاع و در محور جایگزین های سیاسی سخت رونویسی از مشق های قدیمی اروپاییان را سرلوحه کار قرار داده ایم. درحالیکه جهانی گرای نئولیبرال جهان زمینی را زیر چتر اقتصادی-سیاسی خود درمیآورد ، ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم وبه فکر توسعه نهال آزادی و محورهای اقتصادی سیاسی واجتماعی هستیم. بی خبر از اینکه فرصت های توسعه دموکراتیک ناپدید میشوند ومادر چنبره داروینیسیم اقتصادی-اجتماعی نظم نوین جهانی (محصول سلطه امپریالیستی سرمایه) له ولورده میشویم.

اگر اروپا ابتدا به ساختار ملت رسید ولی مانخت دولت تشکیل دادیم وبعدا به دنبال ملت! طرفه اینکه والدین مناسبات سرمایه داری دراروپا به لحاظ جمعیتی ابتدا درون ملت خود به پیشرفت وروشن گری و توسعه رسیدند و برای جلوگیری از درگیری های بیهوده ، دولتهای ملی تشکیل دادند وما ، بدون طبقات مشخص کارگر ومتوسط بورژواهای تازه پا ، ابتدا دولتهای مستبده وکپک زده و ورشکسته داشتیم! دراروپا دولت محصول تلاش سیاسی بورژوازی ملی بود که پرچم سلطه طبقاتی را از اشراف فئودال تحویل گرفت ودرجنوب ، استقلال و تشکیل دولت های باستانی ، بیش سرمایه داری بودند که چون به قرن بیستم رسیدند ، هرکدام قربانی سلطه یکی از اروپاییان شدند. اکنون مطلب من به پیگیری قسمت دوم این بحث میرسد که درفضای جهانی شدن اقتصاد وسیاست ، چگونه امثال ایران ها میتوانند ، خارج از ترکش وچهارچوب توسعه نئولیبرال بانک جهانی ها به امر آزادی وترقی دست یابند. امروزه ارزش کار نیروی انسانی بسیار کاهش یافته واهمیت مواد خام روز به روز تقلیل میابد (همان

ثروت مردم پیرامونی). من از ایده جهانی گرایي دفاع میکنم و جهانی گرایي نیروی کار را انتخاب میکنم ولی مقابل سیطره و هجوم جهانی گرایي امپیرالیستی و این باز نئولیبرال هستم. که اکنون 30 درصد نیروی کار در جهان بیکار هستند!

کشورهای صنعتی دنیا و در راس آنها ایالت متحده امریکا اجازه صادرات فن آوری های جدید را به جهان جنوب نمیدهند و سرمایه گذاری های آنها و در چهارچوب تعیین شده و در مسیر حفظ و گسترش وابستگی آن کشورهای دریافت کننده سرمایه گذاری است. غرب نشسته بر دولت ملی که حاصل تطور و تکامل اجتماعات خود در چهار قرن گذشته است از گذرگاه های تعیین کننده ای عبور کرده. گذرگاه هایی چون رنسانس و انقلابات اجتماعی و صنعتی و تکوین مستحکم طبقات سه گانه اجتماعی. که دموکراسی بورژوازی غرب حاصل تحول و تطور اجتماع غرب است که توانسته ، جهان پیرامونی را نه تنها اسیر مصنوعات خود کند که سیطره سیاسی و اقتصادی دیرپایی را تهیه نماید. که مدیریت جهانی اقتصاد و سیاست ، نظامی و تجارت در دست نمایندگان سیاسی انحصارات امپیرالیستی است. آنها با انقلاب 1776 ایالات متحده امریکا به روش های دموکراتیک (برای طبقه متوسط) تحصیل و مشارکت قدرت اقتصادی-سیاسی رسیدند و آن هم بر مبنای حضور و تاکید بر شناسایی حقوق فردی-شهروندی. انقلاب 1789 فرانسه و تحولات بعدی در سایر کشورهای اروپایی ، آن زره نفوذ ناپذیری از پیشرفت و قدرت همه جانبه را فراهم آورد که امروز مشاهده میشود.

این کشورهای همه هم با صفت دموکراتیک اگرچه گاه برسر تقسیم قدرت و حوزه نفوذ اقتصادی-سیاسی تولید نازیسم و فاشیسم هم نمودند ولی از آنجائیکه بنیادهای دولت-ملت و قوام اجتماعی بر مبنای تقسیم قدرت و علیه طبقات مادون بود ، بر راحتی بر فاشیسم و نازیسم غالب آمدند و سرمایه داری در عصر جدید مشغول شناسایی حوزه های ناپیدای و کشف نشده تحولات درونی خود است تا مسئله اضمحلال و شکست خود را به تعویق اندازند. اگر برای غرب پیشرفته معنی ملت همان اراده عمومی و مشترک اکثریت ساکنین کشوری بود ولی برای امثال ایران ، ملت رونوشت جماعتهای پراکنده و قربانی استبداد و دیکتاتوریها بود. اگر امروز هم طبقه مسلط اقتصادی برای جهان پیشرفته اروپایی و امریکایی همان بورژوازی غالب در تمام شاخه هایش است ، لیکن برای ما طبقه مسلط ، تروریستهایی هستند که شبانه روز بر قدرت سیاسی نشسته اند (کودتاها و یا حاصل انقلاب سیاسی ارتجاعی) و خود به بورژوا تبدیل شده اند! چرا که اجتماع در بنیاد خود بر درآمد فروش مواد خام است و هر که مدیریت آن را بدست گیرد

همان دارودسته حاکمین ودولتیان خواهند شد و وابستگان به مثابه طبقه بورژوازی نوکیسه وارد میدان میشوند.

اکنون دست یابی به آزادی ، دموکراسی وسلطه مناسبات مترقی بر مبنای حقوق فردی-شهروندی وامکان تحول ساختاری برای کشورهای پیرامونی از جمله ایران اگر نه امری محال که بس مشکل خواهد بود. من معتقدم که گفتن حتی امکان اصلاحات در چهارچوب نظام تروریستی موجود وکلایت نظام بربریت اسلامی نه تنها یک کلاه برداری سیاسی که ناشی از همدستی با اوضاع فلاکت بار فعلی است. درحالیکه مامورین وحتى پژوهشگران سازمان ملل متحد چون Oswaldo Rivero (گزارش او با عنوان The Myth of Development)

چنین امری را محال میدانند ولی من مینویسم که شرط نخست امکان تحول سیاسی در ایران ما احتمال وامکان گفتگوی آزادانه مردم وطبقات اجتماعی است که امر آزادی احزاب واحتمال فضای دموکراتیک را مطرح میکنم. واین امر با حضور تروریستهای رنگارنگ اعم از پاسدار بیت رهبری تا کلید بدستان خنده رو و امنیتی محال است. که امر توسعه دموکراتیک امثال ایران موکول به ایجاد فضای آزاد میشود که برسر حضور آن موانعی است که مهمترین آن حضور تروریسم دولتی وکلیتی است بنام حکومت اسلامی. درتمام موارد متعدد چون پادشاهی های دیکتاتورزده تا چهارچوب های مذهبی سلطه تروریستی هرکدام برای سلطه خود فقط از نمادهای متفاوت استفاده کرده اند ولی مسئولیت هردو حفظ همین مناسبات کپک زده اقتصادی-سیاسی است. آن روز که غرب برای توسعه خود درهای کشور را بروی واردات خارجی بست گذشت. امروز مردم برای نان شب محتاج واردات مواد غذایی چه برسد به فن آوری مدرن.

نظم نوین جهانی نه تنها جلوی صدور فن آوری مدرن را به جهان جنوب گرفته که تحرک جمعیتی وحضور مردمان جنوب درشمال را هم کنترل میکند. به لحاظ فرهنگی دردنیای جنوب رسیدن به پول سریع وبدون کار کردن را تبلیغ میکنند و نسل جوان را آماج سهمگین ترین تبلیغات وضد اطلاعات خود قرار داده اند بطوریکه با حضور تروریستهای دولتی ، نسل جوان مملکت تصویر مخدوشی از غرب وارزشهای آن دارد ، چراکه هدف دستگاه مغزشوئی سیستم هایی هستند چون فاکس نیوز آقای مردوخ! آنچه را که ما به دنبال آن هستیم (حضور فضای آزادی نسبی). کشورهای امریکای لاتین دهه هاست که این فضا را کسب کرده اند ولی هنوز مشکلات عدیده چون فقر وبیکاری وعدم امنیت را تجربه میکنند. پس به نظر میرسد که آماج تلاش سیاسی وانقلابی ما میبایست درمسیر دیگری و خارج از مناسبات مسلط کنونی باشد. که غلبه بر نئولیبرالیسم جهان گرا به تنهایی نه تنها از عهده هیچ

کشوری که حتی هیچ قاره ای به تنهایی برنمیاید. حضور ورشکسته سرمایه داری روسیه و غول مصرفی چین و قدرت مالی آن نشان از یک دوره انتقالی میدهد که بشریت مترقی مجبور عبور از آن است. برای ما اما که سرنگونی کلیت نظام بربریت کنونی تازه ابتدای مسیری است طولانی برای کسب آزادی که تازه به همراه سایر نامزدهای دیگر راه ویژه خود را در این مرحله انتقالی جستجو کنیم.